

«وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲)»^۱

ترجمه:

«و کسانی که هرگاه ستمی به آنها رسد تسلیم ظلم نمی‌شوند و یاری می‌طلبند. (۳۹) کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ ولی هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او باخداست؛ به یقین او ستمکاران را دوست ندارد. (۴۰) و کسی که چون ستمی بر او واقع شود از خود دفاع کند و یاری طلبد، هیچ ایرادی بر او نیست؛ (۴۱) ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است! (۴۲)»

ما می‌گوییم:

۱. در این آیات شریفه ابتدا گفته می‌شود که مومنین در مقابل ظلم نباید سکوت کنند و باید به یاری ستم‌دیده برخیزند. پس ستم‌دیده نباید سکوت کند و باید طلب یاری کند و بقیه هم باید به یاری او بروند. این در صورتی است که «انتصر» را به معنای کمک خواستن بگیریم. ولی ممکن است «انتصر» را به معنای انتقام گرفتن معنی کنیم. که در این صورت با بحث مقابله به مثل سازگارتر است اما در ادامه گفته شده است که در مجازات ظالم نباید تجاوز از حد کرد و جزاء هر بدی، مجازاتش در همان حد است [البته اینکه مجازات هم سیئه نامیده شده است در حالیکه فی الواقع سیئه نیست و به سبب «مقابله» است]

و سپس آیه می‌فرماید که اگر عفو کنید بهتر است (و البته خداوند ظالمان را دوست ندارد و اگر دستور عفو داده شده است به سبب محبت نسبت به ایشان نیست. و صد البته در صورتی است که به ظلم مضاعف منجر نشود).

۱. سوره شوری، آیات ۳۹-۴۲





سپس قرآن می فرماید که کسی که مظلوم واقع شده و کمک می طلبد، یا انتقام می کشد ایرادی بر او وارد نیست و «سبیل» یعنی مجازات برای او مستقر نیست بلکه سبیل و مجازات در مورد کسانی است که بر مردم ظلم می کنند.

۲. نحوه استدلال به این آیه شریفه - چنانکه روشن است - آن است که اگر مظلوم که مورد سب واقع شده است، مقابله به مثل کند، مرتکب حرام نشده است و «سبیل بر او» مستقر نیست.

در میان اهل سنت هم نووی در شرح بر صحیح مسلم، به این آیه استدلال کرده است که مسبب می تواند در مقام انتقام، سب کننده را سب کند.^۱

همچنین می توان به عبارت «جزاء سیئة سیئة مثلها» هم برای این بحث استدلال کرد. به این بیان که می توان کهر بد را جزا داد از فاعل آن انتقام گرفت.

۳. از مرحوم مجلسی نقل شده است که ایشان گویا می خواهد بگوید اگر فرد دوم فقط در مقام انتقام است سب کردن برای او جایز است ولی اگر منتظر بوده است که فرصتی تا بتواند کینه خود را بشوید و به محض اینکه طرف دشنام داد، او هم کینه خود را می گشاید، مهیا شود آیه به آن صورت اشاره ندارد.^۲ این مطلب ظاهر قابل استفاده از فرمایش مجلسی نیست^۳ توجه شود که لازمه مطلب آن است که «قصد انتقام» دخیل است و دلیلی بر این مطلب موجود نیست.

۴. اما در این باره چند نکته قابل ملاحظه است

نخست آنکه، «سبیل» به چه معنی است و دوم اینکه آیا عدم سبیل بر کسی که نصرت می طلبد قابل تطبیق به ما نحن فیہ است (و آیا کسی که اقدام به دشنام در مقام مقابله به مثل می کند نصرت طلبیده است؟)

۵. «سبیل» اگر چه به معنای راه است ولی در قرآن وقتی با «علی» متعدی می شود، ظاهراً به معنای مجازات (اعم از اخروی و دنیوی) است، چنانکه در آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»^۴ و آیه شریفه «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ»^۵ چنین است.

۱. ن. ک: حاشیه محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۸۴

۲. حقوق انسان و سب و بهتان، ص ۸۷

۳. مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۲۶۴

۴. سوره توبه، آیه ۹۱

۵. یوره توبه، آیه ۹۳



البته در مواردی هم تعدیه با «علی» به معنای حاکمیت و سیطره است که تناسب با همین معنی دارد چنانکه می فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱

۶. اما اینکه آیا آیه مربوط به بحث ما می باشد:

اگر انتصار را به معنای طلب نصرت بگیریم،^۲ آیه مربوط به انتقام گرفتن نیست تا بگوییم یکی از راه های انتقام، آن است که اگر کسی دشنام داد، انتقام از او، به آن است که به او دشنام دهد. بلکه اساساً آیه می گوید که باید به حکومت و مومنین پناه برد تا ظالم را سر جای خود بنشانند.^۳ ولی اگر انتصار را به معنای «انتقام گرفتن» بگیریم،^۴ می توان از آیه معنایی اعم از «انتقام گرفتن» و «تقاص کردن» هم در مورد مال و هم در مورد آبرو استفاده کرد.^۵

۷. این مطلب را در مورد روایت عبد الرحمن بن حجاج هم مطرح کردیم و گفتیم البته باید دشنام متقابل، از حدود شرعی خارج نشود (به قذف و کذب منجر نشود)^۶

۸. اما درباره دلالت این آیه ممکن است بتوان از دو جهت، اشکال وارد کرد.

یکی آنکه از برخی علمای اهل سنت نقل شده است که به جمهور علمای خود نسبت داده اند که «ان المظلوم لا ينتصر لنفسه بل يرفع امره الى الامام او نائبه»^۷ و این مطابق با اعتبار و نظم اجتماعی است. و دیگری مطلبی است که مرحوم شهیدی مطرح کرده است که روایات حرمت سب را مخصص آیه شریفه دانسته است:

«ان الروایه اخص من الآیه فتقدم علیها و لازمه الحكم بالحرمة و عدم جواز المقاصه به»^۸

توضیح:

- ۱- آیه مطلق مقاصه و انتقام را جایز می داند و روایت عبد الرحمن «مقاصه به سب» را تحریم می کنند.
- ۲- [توجه شود که روایات سب با آیه، عامین من وجه است (چرا که «سب حرام است چه مقاصه و چه غیر مقاصه» و «تقاص جایز است در سب و غیر سب») ولی رابطه روایت عبد الرحمن با آیه عموم مطلق است].

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۰۹

۳. التبیان، ج ۹، ص ۱۷۰

۴. نثر طوبی، ج ۲، ص ۸۷

۵. ن ک: حقوق انسان و سب و بهتان، ص ۸۷

۶. شرح اصول کافی (مازندرانی)، ج ۹، ص ۳۳۷

۷. تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۵۰ به نقل از محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۸۴

۸. هدایة الطالب، ج ۱، ص ۳۴۱



۹. این مطلب را مرحوم مامقانی هم به صراحت مطرح کرده است و تنظیر می کند به غیبت و می نویسد:
«و هذا مثل ما لو اغتاب كل من الرجلين الآخر فان كلاً منهما ظالم للآخر و لا يكون فعل أحدهما جزاء لفعل الآخر و مقاصه عنه فمن اعتذر منهما إلى الآخر فعنى عن حقه سقط وزر الغيبة عن العفو عنه»^۱

۱۰. و همچنین مرحوم سبزواری هم با توجه به اینکه روایت عبد الرحمن دو طرف را ظالم دانسته با این فرض که آغاز کننده اظلم است، در جواز «سبّ در مقابل سبّ» تردید کرده است.^۲

۱۱. همچنین جواز سبّ در مقابل سبّ به صراحت در صحیح سراج (روایت ۲۵) حرام دانسته شده است (اگر تعزیر را دال بر تحریم بدانیم) و از این حیث هم امکان تخصیص آیه شریفه به روایت در موضوع سبّ وجود دارد.

۱۲. و نکته دیگری که لازم است هم در این آیه مورد توجه باشد و هم در مورد آیات دیگر (چنانکه خواهیم خواند دیگران هم اشاره کرده اند)، مقابله به مثل در محدوده ای است که حرام شرعی را باعث نشود یعنی آیات می فرماید که اگر کسی با شما بد کرد شما هم می توانید به شرط آنکه مرتکب حرام نشوید، از او انتقام بگیرید. (و لذا احدی از فقها به این فتوی نداده است که اگر کسی به کسی تجاوز کرد، او هم می تواند تقاص کند).

ان قلت: در این صورت آیات نکته جدیدی را نگفته است. بلکه در محدوده مباحات هر کسی می تواند عمل کند و محتاج نیست که در فرض «انتقام» باشد.

قلت: محرمات شرعی ۲ دسته اند، برخی صرفاً از باب حق الناس حرام هستند، در مقام مقاصه و انتقام می توان آن ها را مرتکب شد ولی دسته دوم، دارای حرمت شرعی بوده و حق البته هستند و یا انجام آن ها صرفاً حق طرف مقابل را ضایع نمی کند بلکه حقوق جمعی مردم را هم از بین می برد، در این موارد، تقاص و انتقام یا حرام است و یا محتاج مراجعه به حاکم است. مثلاً اگر کسی، پدر دیگری را کشت، قصاص باید به وسیله حکومت باشد و یا اگر به نزدیکان او تجاوز کرد، قصاص مطلقاً حرام است و باید توسط حکومت حدّ جاری شود.

پس معلوم شد که برای اینکه معلوم کنیم، این حرام - که در مقام انتقام جایز است - از کدام دسته است، باید به لسان هر حرام به صورت مستقل مراجعه کرد.

۱. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۸۸

۲. مهذب الاحکام، ج ۱۹، ص ۹۸



و در مورد سبّ، می توان گفت که روایاتی که «عذر خواهی» را رافع حرمت حرمت می دانند، سبّ را حق الناس می دانند ولی روایات دیگر مثل آن ها که سبّ را با کرامت انسانی در تضاد می داند، مشعر به آن است که سبّ از محرمات شرعیه نوع دیگر است و لذا تقاص در آن ها یا جایز نیست و یا با مراجعه به حاکم و اجرای تعذیر است و الشاهد علی ذلک تعیین تعذیر برای این امر در روایات متعدد است و شاهد دیگر آنکه، هیچ کس به جواز قذف در مقابل قذف فتوی نداده است.

۱۳. و بهترین شاهد بر این مطلب روایتی است که امام باقر از فرمایش رسول الله نقل کرده اند و آن را در ذیل روایت ۵۰ خواندیم. در این صحیحه پیامبر دشنام در مقابل تقاص (آن هم در مقام دفاع از رسول الله) را نفی کرده اند.

و مهمترین نکته قابل استفاده از آن روایت آن است که پیامبر در مقام مقابله به مثل، از عباراتی استفاده کرده اند که هم دفاع و تقاص است و هم سبّ و دشنام نیست.

اللهم الا ان یقال: آن روایت دال بر تحریم نیست و بیش از کراهت را ثابت نمی کند.

۱۴. اما نکته دیگر توجه به آن است که: کسانی که از زمره ادله حرمت، حکم عقل را قرار داده اند (مثل مرحوم خوئی و مرحوم شیخ) نمی توانند به جواز سبّ در فرض تقاص قائل شوند. چرا که حکم عقل تخصیص نمی خورد.

اللهم الا ان یقال که بگویند قبح عقلی فقط در صورتی ثابت است که ابتدا به ساکن باشد. البته ما که گفتیم سبّ دارای قبح است ولی برای حکم عقلی به حرمت باید جهات محسنه و مقبحه را کسر و انکسار کرد، از این اشکال در امان هستیم.

نکاتی دیگر هم در این بحث مورد توجه است که ذیل آیات بعد به آن ها توجه می دهیم.